

## فقر ممدوح و مذموم از منظر نهج البلاغه

حمزه امیری صدر\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

### چکیده

بدون تردید مسئله فقر یکی از مهم ترین دغدغه ها در جوامع بشری است، شناخت معانی مختلف فقر در متون اسلامی و تمایز میان کاربرد های گوناگون آن، برای جلوگیری از برداشت های نادرست از دین امری لازم و ضروری ست. واژه فقر در قرآن و روایات در معانی متعدد و مصادیق گوناگونی استعمال شده، که در برخی موارد ممدوح و درپاره ای از مواقع مورد مذمت واقع شده است مثلاً در روایاتی که فقر را نکوهش می کند اینگونه آمده است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کاد الفقر ان یکون کفراً». چه بسا فقر سر از کفر درآورد». امام علی (ع) فرمود: فقر مرگ بزرگتر است. پیامبر (ص) فرمود: فقر مایه سیه رویی در هر دو جهان است. در برخی روایات هم مدح فقر است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: فقر مایه افتخار من است که به او می بالم. در روایت دیگری می خوانیم: فقرا دوستان خدا هستند. در یک روایت دیگر هست که پیامبر (ص) فرمود: خدایا مرا مستمند زنده بدار و مستمند بمیران و در شمار مستمندان محشور کن. همانطور که از روایات فوق ظاهر است واژه ای فقر در دو معنای متفاوت بکار برده شده است و قطعاً فقر مذموم با ممدوح یکسان نیست. پس بر سالک الی الله لازم است معانی فوق را تفکیک کند و خود را از هلاکت نجات دهد و آگاهانه فقر مورد مدح اسلام را بشناسد و به سمت آن برود و از فقر مذموم دوری کند. به همین دلیل در این تحقیق که با رویکرد تحلیلی و کتابخانه ای صورت گرفته است به بیان فقر ممدوح و مذموم از نهج البلاغه و روایات معصومین (ع) پرداخته شده که منجر به تمییز این دو گروه می شود و آنرا برای مخاطب روشن میسازد و در صدد پاسخ به این سوال است که: «فقر ممدوح و مذموم از نظر نهج البلاغه چیست؟»

کلیدواژگان: نهج البلاغه، فقر، ممدوح و مذموم.



## مقدمه

فقرمادی یا تنگدستی، وضعیتی است که فرد دارایی مادی یا درآمد کافی برای رفع نیازهای اولیه خود را ندارد که می‌تواند علل و آثار گوناگونی داشته باشد. شناخت مفهوم، اقسام و گونه‌های فقر در دین اسلام، زمینه را برای برداشت صحیح از روایات و سخنان معصومین فراهم می‌آورد. راهکارهایی که ائمه اطهار علیهم السلام در برابر گونه‌های متفاوت فقر بیان کرده‌اند با شناخت صحیح مفهوم فقر امکان‌پذیر است. با فهم و درک مفاهیم و اقسام فقر شخص می‌تواند از این معضل خود را برهاند و فقر مورد مدح در اسلام را بداند و آگاهانه آن را انتخاب کند و از فقری که مذموم واقع شده دوری کند. از رسول اکرم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» روایت است که فرمودند: «مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْأَخْرِيِّينَ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُعْطَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا قَوْتًا» (صدوق، من لايحضره الفقيه، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۳۶۳). «هیچ یک از اولیین و آخرین از أبناء حضرت آدم نیست مگر اینکه در روز قیامت آرزو می‌کند ای کاش نصیب و بهره‌اش در دنیا فقط به اندازه قوت و کفاف بود.» از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: خداوند در مناجات با حضرت موسی چنین خطاب نمود: «يَا مُوسَى إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ: مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ وَ إِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَقُلْ: ذَنْبٌ عَجَلْتُ عُقُوبَتَهُ» (کلینی، الکافی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۲۶۳).

«ای موسی هنگامی که دیدی فقر به سوی تو رو می‌آورد بگو: خوش آمدی ای لباس صالحین». شعاذ بمعمای لباس زیرین است که به بدن متصل است و همیشه همراه انسان است؛ یعنی فقر لباس نیکوکاران است، آن هم لباسی که در خلوت همیشه با انسان است. واژه ای فقر دارای معانی، مصادیق و اقسام متفاوت است که جای بحث فراوان دارد. در بحث ما که مربوط به فقر ممدوح و مذموم با تکیه بر نهج البلاغه و روایت معصومین است میبینیم که در دو روایت فوق پیامبر اکرم «ص» فقر و قوت کم در دنیا را مایه خرسندی در آخرت میدانند و در روایت امام صادق (ع) فقر را لباس نیکوکاران خوانده‌اند. اما در مقابل آن روایاتی است که از فقر به شدت نکوهش شده است مثلاً این کلام امام علی (ع) که می‌فرماید:



«يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَمْتِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹). امام علی (ع) در این کلام زیبای خود، آثار مهلک فقر را برای فرزندشان محمد حنفیه می‌شمرد و می‌فرماید: (فرزندم از فقر برای تو می‌ترسم از آن به خدا پناه ببر). حضرت در این کلام کوتاه و پرمعنا دلیل این ترس را اینگونه بیان می‌کند: چراکه فقر، دین انسان را ناقص می‌کند، ذهن را مخدوش، و به مردم بدبین، و مردم نیز به او بدبین می‌شوند. حال این سوال مطرح است که: فقر ممدوح است یا مذموم؟ و با وجود این دو دسته روایات تکلیف‌بندگان چیست؟

از آنجا که فقر از مسائل مهم زندگی بشر است و همه ممکن است با آن دست و پنجه نرم کنند دارای اهمیت بسیار زیادی است و شناخت ممدوح و مذموم آن نیز دارای اهمیت ویژه است، کتب و مقالات متعددی در مورد آن تالیف شده است که به مناسبت مواردی که تناسب با موضوع تحقیق حاضر است را بیان می‌کنیم:

۱. مقاله آثار فقر بر ایمان و معنویت انسان از منظر نهج البلاغه (یوسف پور، آثار فقر بر ایمان و معنویت انسان از منظر نهج البلاغه، ۱۴۰۱). در این تحقیق نویسنده به بیان آثار فقر و ضرر و زیان‌های آن پرداخته و اینکه این آثار چه تاثیری در معنویت فرد می‌گذارند.

۲. مقاله بررسی انواع فقر و پیامدهای آن از منظر قرآن و روایات (پورصفر و یزدی، بررسی انواع فقر و پیامدهای آن از منظر قرآن و روایات، ۱۳۹۴) که نویسنده در چکیده آن سیر نگارش را اینگونه بیان می‌کند: در اینجا بیان معانی لغوی فقر پیش از بیان انواع آن، ضروری به نظر می‌رسد. ما در این مقام پس از آشنایی خواننده با انواع فقر، فقر مادی و فقر معنوی، به بیان آثار فقر خواهیم پرداخت و در خاتمه به آثار و جایگاه انواع فقر در متون دینی اشاره خواهیم نمود. که تفاوت آن با تحقیق حاضر که درصدد شناخت فقر ممدوح و مذموم از منظر نهج البلاغه است واضح است.

۳. مقاله بررسی عامل محوری فقر مطلوب و فقر مذموم و آثار آن‌ها بر زندگی فردی و اجتماعی با تکیه بر آیات و روایات (رنجبر، بررسی عامل محوری فقر مطلوب و فقر مذموم و آثار آن‌ها بر زندگی فردی و اجتماعی با تکیه بر آیات و روایات، بی‌تا) در این مقاله نویسنده روند نگارش را اینگونه بیان می‌کند: در بررسی عامل محوری فقر مطلوب





و فقر مذموم و آثار آن به دنبال آن هستیم که فقر از حیث عامل‌ها و میزان تأثیر این عامل‌ها بر زندگی فردی و اجتماعی انسان را بررسی نماییم. حال اگر انسان دچار فقر به طور مطلق مطلوب و مذموم گردد آیا تأثیرگذاری در انحراف زندگی انسان دارد یا خیر؟ برخلاف تحقیق حاضر که در صدد شناسایی فقر ممدوح و مذموم از منظر نهج البلاغه است و ب بحث از عوامل و آثار فردی و اجتماعی آن ارتباطی ندارد و برخلاف تحقیق فوق که تکیه بر آیات و روایات دارد تحقیق حاضر دیدگاه نهج البلاغه را در پیش گرفته است.

## ۱. فقر ممدوح

### فقر ممدوح در نهج البلاغه

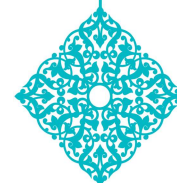
فقر متضاد غنی است؛ مقدار در فقیر بودن آن است که شخص مال و اموال نداشته باشد تا با آن خرج خود و عیالش را کفایت کند. به این شخص فقیر می‌گویند. فقیری کسی است که در نهایت سختی زندگی می‌کند. (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ق: ج ۵ ص ۶۰). مدح در لغت به معنی ستایش کردن و ستودن خصلت‌ها و صفات نیک کسی است. و در اصطلاح علم بدیع مدح: ستایشی است که شاعر از ممدوح خود می‌کند و ضمن آن سجایای اخلاقی وی را برمی‌شمرد و از رفتار و موفقیت‌های او تمجید می‌کند و زبان به بزرگداشت او می‌گشاید که در نهج البلاغه و برخی روایات معصومین (ع) از فقر مدح و تمجید شده است و از ثروت مذمت شده که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

امام علی (ع) می‌فرماید: «من احبنا اهل البيت فَلَيْسَتْ عِدَ لِفَقْرٍ جِلْبَابًا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۲)؛ «هر کس ما اهل بیت را دوست دارد باید پوشش فقر را برای خود مهیا سازد و آماده انواع محرومیت‌ها و گرفتاری‌ها گردد».

افرادی که به امام (ع) که مجموعه‌ای از فضایل انسانی و برکات معنوی و الهی است عشق بورزند در صف اولیا قرار می‌گیرند و به حکم این که مقرب ترند جام بلا بیشترشان می‌دهند که هم آزمونی است برای آنان و همه وسیله‌ای است برای ترفیع درجاتشان. حضرت علی (ع) در حکمت دیگری از نهج البلاغه می‌فرماید: «زینت الفقْرِ عفت والشُّكْرُ زِينَةُ الْعَنَى» (نهج البلاغه، حکمت ۶۸)؛ یعنی: خویشتن‌داری و عفت زینت فقر و شکرگزاری زینت غناست.

چراکه فقیر در معرض آفات مختلفی قرار دارد: اظهار حاجت توأم با ذلت، دست بردن به سوی اموال حرام، ناسپاسی در برابر خداوند و مانند اینها. اما اگر خویشتن دار باشد نه دست حاجت به سوی لثیمان می‌برد و نه عزت نفس خود را زیر پا می‌گذارد، نه آلوده حرام می‌شود و نه زبان به ناشکری می‌گشاید، منظور از فقری که مورد ستایش است، فقر به معنای بینوایی نیست؛ بلکه یک نوع سادگی در زندگی و مبارزه با تجمل پرستی است که توأم با آزادگی، بیداری و آگاهی باشد، در برابر ثروتی که مایه غرور، تکبر و تجمل پرستی می‌گردد. روشن است که اگر انسان در زندگی قانع باشد هرگز نیاز ندارد که سر در پیش هرکس خم کند، تملق بگوید، تعریف و تمجید بی‌جا کند و عزت و کرامت خود را پایمال سازد. ولی اگر قناعت به کنار رفت و انسان زندگی پرزرق و برق را برای خودانتخاب نمود، اداره کردن چنین زندگی‌ای غالباً با عزت و سربلندی میسر نیست؛ یا باید آلوده به انواع گناهان شود و از طرق مشروع و نامشروع کسب درآمد کند و یا سر در پیش این و آن خم کند اهمیت قناعت تا آن اندازه است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خيار امتی القانع و شرار امتی الطامع» (متقی هندی، کنز العمال، ۱۴۱۹ق: ۷۰۹۵). بنابراین عفت به معنای خویشتن‌داری، زینت فقر است، از این رو خداوند از این‌گونه فقیران در قرآن مجید با عظمت یاد کرده و می‌فرماید:

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْثَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۷۳)؛ «انفاق شما مخصوصاً باید برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفتند از وطن خود برای شرکت در میدان جهاد آواره شده و در تأمین زندگی و امانده‌اند آنها نمی‌توانند برای تأمین روزی، به سفر بروند، از بس خویشتن دار هستند و نیاز خود را مطرح نمی‌کنند افرادی که آگاهی ندارند آنها را بی‌نیاز می‌بینند، حال آنکه این از صورتشان پیداست و میتوانی شناسی چراکه هیچ‌گاه با اصرار و طمع چیزی را از کسی درخواست نمی‌کنند. تمام وجود انسان نسبت به خداوند سراسر نیاز و کمبود است. و تنها خداوند متعال بی‌نیاز مطلق است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵). ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و





خداست که بی‌نیاز ستوده است. فقر و نداری در صورتی مورد تأیید است که باعث ارتقاء درجه انسان در نزد خدای متعال شود. انسانی که این دنیا را محل گذر و خودش را به مانند مسافری بداند هر لحظه خودش را در حال امتحان الهی می‌بیند و چه در رفاه و خوشی و چه در سختی و تنگدستی موقعیت خود را فراموش نمی‌کند و حتی با راضی بودن به رضای الهی و قانع بودن نسبت به وضع زندگی‌اش به مقام و جایگاه خودش در نزد خداوند می‌افزاید و بر توفیقاتش اضافه خواهد نمود، فقر ممدوح انسان در قرآن کریم تصریح شده است. این فقر یعنی انسان باید بداند که ذاتاً موجودی نیازمند است و هیچ‌گاه نیز بی‌نیاز نخواهد شد؛ اما این نیاز، نیاز به خداوند منان استهم چنین تصریح می‌نماید که این انسان ذاتاً فقیر که هیچ‌گاه نیز بی‌نیاز و غنی نخواهد شد، اگر خود را غنی ببیند، طغیان می‌کند. یعنی از پوسته‌ی حقیقی خود که بندگی است و صراط مستقیم رشد خارج می‌گردد: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (علق، ۶ و ۷)؛ یعنی: چنین نیست، حَقاً که انسان سرکش می‌کند وقتی خود را بی‌نیاز می‌بیند.

### فقر ممدوح در روایات

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) در مورد فقر پرسیدند، فرمود: «خَزَائِنُ مِنَ خَزَائِنِ اللَّهِ». گنجینه ایست از خزائن خداوند. بار دوم سؤال را تکرار کردند، فرمود: «كِرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ»؛ یعنی: کرامت و فضلی است از سوی خداست.

برای بار سوم سؤال خود را تکرار کردند فرمود: «شَيْءٌ لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا نَبِيًّا مَرْسَلًا أَوْ مُؤْمِنًا كَرِيمًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» (مجلسی، بحارالانوار، بی تا: ج ۷۲، ص ۲۸۷)؛ فقر، چیزی است که خداوند مگر بر پیامبر یا مومن که نزد او حق و کرامتی دارند عطا نمی‌کند... «تمام وجود انسان نسبت به خداوند سراسر نیاز و کمبود است. و تنها خداوند متعال بی‌نیاز مطلق است. فقر و نداری در صورتی مورد تأیید است که باعث ارتقاء درجه انسان در نزد خدای متعال شود. نوعی از فقر مایه فخر است مثلاً نیازمندی به خداوند، یا فقری که به معنای زندگی ساده و خالی از تشریفات باشد یا فقری که بر اثر انجام وظیفه دامنگیر انسان می‌شود، مثل وضعیت مسلمانان در شعب ابی طالب. انسانی که این دنیا را محل گذر و خودش را به مانند مسافری بداند هر لحظه خودش را در حال امتحان الهی می‌بیند موقعیت

خود را فراموش نمی‌کند و حتی با راضی بودن به رضای الهی و قانع بودن نسبت به وضع زندگی اش به مقام و جایگاه خودش در نزد خداوند می‌افزاید و بر توفیقاتش اضافه خواهد نمود. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: خداوند با من سخن گفت و فرمود: ای محمد، من اگر بنده ای را دوست بدارم، به او سه چیز عطا می‌کنم؛ دلش را غمگین، بدنش را بیمار، و دستش را از مال خالی می‌کنم. و اگر بنده ای را دوست نداشته باشم به او سه چیز عطا می‌کنم: دلش را شاد، بدنش را سالم، و دستش را از اموال دنیوی پر می‌کنم» (مجلسی، بحارالانوار، بی تا: ج ۷۲، ص ۴۸). همچنین، از امام صادق (ع) مروی است که فرمود:

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود: هنگامی که روز قیامت شد، خداوند به دنبال فقرا مومن می‌فرستد و پیغام می‌دهد به عزت خودم سوگند شما را در دنیا بخاطر خواری و بی مقداری فقیر نکردم. امروز خواهید دید که باشما چگونه رفتار میکنم، نگاه کنید هر کسی که در دنیا به شما نیکی کرده، دست او را بگیرید و با خود داخل بهشت کنید. شخصی از فقرا عرض می‌کند: خداوند اهل دنیا زن متعدد داشتند، لباس های فاخر می پوشیدند، درخانه های بزرگ می نشستند و غذای لذیذ می خوردند. به ما هم امروز مانند آنها عطا کن. خطاب می‌رسد که: امروز برای شما هفتاد برابر چیزی است که به اهل دنیا دادم (کلینی، الکافی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۹) اگر شخص فقیر شاکر باشد و به فقری که خداوند برای او تعیین کرده راضی باشد، دنیا را به راحتی می‌گذراند. نه ترس از دست دادن مال را دارد، نه ستم ظالم و ستمگر، نه خود را برای جمع کردن مال به زحمت می‌اندازد، نه امید به عطای شاه و امیر دارد، بلکه شاهی است به صورت گدا و گدایی است که در حقیقت پادشاه است.

## ۲. فقر مذموم

### فقر مذموم در نهج البلاغه

مذموم در لغت از ذم گرفته شده و به معنای نکوهش کردن، بدگوئی کردن، سرزنش کردن و عیب جوئی کردن است. سرزنش، سخن توییح آمیز گفتن به کسی و بازخواست کردن او در برابر لغزشی است که از او سر زده است و متضاد مدح و ستایش کردن بکار می‌رود. فقر مذموم فقری است که از آن نکوهش و سرزنش شده باشد. امام علی (ع) در

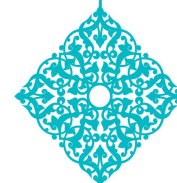




مورد فقر در توصیه به فرزندشان می‌فرمایند: «يَا بَنِي، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹). در مرحله بعد می‌فرماید: چرا که فقر، دین انسان را ناقص و عقلش را مخدوش می‌کند و قطعاً به مردم بدبین، و مردم نیز به او بدبین می‌شوند). مراد از فقر در این کلام زیبا، فقر مادی است. اینکه چطور نداری مالی سبب نقص در دین می‌شود واضح است. زیرا انسان زمانیکه تحت فشار فقر باشد ممکن است دست به هرگناهی بزند و برای به دست آوردن مال به فکر حلال و حرام آن نباشد و برخی محرمات خداوند را برای خود حلال بشمارد. این احتمال هم وجود دارد که فقر مادی سبب متزلزل شدن اعتقادات فرد به خدا شود، چراکه او شنیده خدا رزاق و روزی رسان است و از طرفی خود را فقیر و تنگدست می‌بیند و این موجب سوء ظن به خدا و وعده‌های اومی شود. در نتیجه هم نقص در اعتقاد و هم نقص در عمل دامن شخص را می‌گیرد خصوصاً اگر شخص کم ظرفیت و دارای اعتقاد ضعیف باشد. گاهی منظور از فقر، محرومی‌ت‌هایی است که به خاطر طرفداری از حق در محیط‌هایی که باطل بر آن حکومت می‌کند، دامنگیر پیروان حق می‌شود. روشن است که در این گونه محیط‌ها، طرفداران حق برای حفظ و پیشبرد اهداف خود ناچارند تن به پاره‌ای از محرومیت‌ها بدهند. هر جا که مردان و زنان محکوم به فقر شدید باشند، حقوق بشر نقض می‌شود؛ کلام فقیر شنیده نمی‌شود و مقام او شناخته نمی‌گردد؛ هر کس فقیر باشد از مقام و موقعیتی برخوردار نیست و کوچک و خوار شمرده می‌شود؛ عامل بسیاری از فسادهای اداری و دزدی، خودفروشی، شیوع گناهان کبیره و... فقر است. همچنین فقر و نابسامانی‌های اقتصادی سرچشمه از هم گسیختگی نظام اجتماعی می‌شود و امنیت جامعه با شورش‌ها و اعتصابات و نافرمانی‌های مدنی، آسیب می‌بیند. با توجه به همه این معضلات که ریشه در فقر دارد؛ علاوه بر آن از نظر اخلاقی نیز دچار برخی مشکل از قبیل: کینه، حسد، بخل و... دیگر صفات رذیله از این قبیل می‌شود که در بسیاری از مواقع دامن گیر فقیر می‌شود. حضرت در حکمت دیگر می‌فرماید: «إِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۲)؛ هرگاه اغنیا از کمک به دیگران بخل بورزند فقرا آخرت خود را به دنیایشان می‌فروشند.



بسیار دیده شده است که افراد فقیر کلمات کفرآمیز بر زبان جاری می‌کنند و هنگامی که زن و فرزند خود را گرسنه می‌بینند دست به هر کاری می‌زنند، قوانین اجتماعی را می‌شکنند، آداب و اخلاق انسانی را به فراموشی می‌سپارند و برای رفع فقر خود هر کاری را مجاز می‌شمارند و اگر شخص فقیر کم‌ظرفیت واقعا کافر نشود، به مرز کفر نزدیک می‌گردد و حداقل رضایت به قضای الهی را از دست می‌دهد. این احتمال نیز می‌رود که مراد از کفر، کفر عملی باشد که همان آلوده شدن به انواع معصیت‌هاست. امام علی(ع) در خطبه ای دیگر نهج البلاغه این گونه دعا می‌کند: (یلتجئ إلى الله أن یغنیه الله ... انک علی کل شیء قَدیرٌ) (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵). «خدایا به توانگری آبرویم را نگاه دار، و به تنگدستی حرمتم را ضایع مگذار، تا روزی خواهم از بندگان روزیخوارت، و مهربانی جویم از آفریدگان بد کردارت. و به ستودن کسی مبتلا شوم که به من عطایی ارزانی داشته، و به نکوهیدن آن کس فریفته گردم که بخشش خود را از من باز داشته و گذشته از این گفتار در بخشیدن و باز داشتن تو بر همه چیز توانای و صاحب اختیار. « امام در این خطبه : نخست می‌فرماید: حد اقل چیزی که بر آن مترتب می‌شود این است که دست نیاز به سوی نیازمندان درگاه تو دراز کنم و از آن بدتر اینکه حل مشکل در دست بدان و افراد پست قرار بگیرد که راستی زندگی کردن در چنان شرایطی برای افراد با ایمان و با شخصیت بسیار سخت و دردناک است. در مرحله دوم؛ یعنی پس از درخواست اگر طرف مقابل، اجابت کند انسان ناگزیر از مدح و ستایش اوست و ای بسا انسانی باشد که هرگز شایسته مرگ نیست و اگر از کمک کردن به دلایل خاص ی دروغ دارد زبان به نکوهش او بگشایم در حالی که ای بسا درخور نکوهش و مذمت نباشد و خودش مشکلات مهم ی دارد که باید به آنها برسد؛ ولی از آنجا که حاجت مند جز حاجت خود را نمی‌بیند، همین که دست رد بر سینه من زد، من او را متهم به بخل و خسیس بودن می‌کنم در حالی که چه بهتر آب را از سرچشمه بگیرم و رو به درگاه تو آورم که تو ولی اعطا و منعی و بر هر چیز قادری. بدیهی است روح بلند و بزرگ امام «ع» هرگز چنین اموری را نمی‌پذیرد، هر چند گرفتار نیازمندی باشد. امام می‌خواهد آثار طبیعی فقر را که در بسیاری از مردم آشکار است بیان فرماید تا بکوشند و با فقر مبارزه کنند و هرگز دست نیاز به سوی کسی دراز





نکنند. ایشان پیوسته بر حال فقرا و یتیمان نظارت داشتند و مردم را به دستگیری از فقیر سفارش می کردند تا مردم فقیر نشوند.

### فقر مذموم در قرآن

قرآن کریم فقر را از مواردی می داند که شیطان به وسیله آن انسان ها را گمراه می کند و آن ها را به صفات رذیله می کشد: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» (بقره، ۲۶۸)؛ شیطان، شما را به هنگام انفاق مال با ارزش از تهیدستی و فقر می ترساند، و شما را به کار زشت چون بخل و خودداری از زکات و صدقات امر می کند، و خدا شما را از سوی خود وعده آمرزش و فزونی رزق می دهد و خدا بسیار عطا کننده و داناست. حضرت علی(ع) در خطبه قاصعه در مورد حمله شیطان این گونه می فرماید: «فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّلَكُمْ سَهْمَ الشَّيْطَانِ، وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، وَقَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لِأَزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ جَمْعِينَ، قَدْ ذُفِّئَ بَغِيبٍ بَعِيدٍ، وَ رَجَمًا بَطْنِ صَيْبٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

به جانم قسم، که شیطان تیر تهدید خود را ب طرف شما نشانه رفته است و از فاصله نزدیک به شما تیراندازی می کند، چرا که او قسم خورده و گفته: خداوندا به جهت اینکه مرا اغوا کردی من هم فرزندان آدم را روی زمین به گناهان وادار میکنم و گناه را برایشان زیبا جلوه میدهم و همگی را فریب می دهم. شیطان ملعون اغوا را به خدا نسبت می دهد و با گمانی غلط تیر به خطا انداخت. شیطان خبیث در این نابکاری خود از رشک، حسد، تعصب، جاهلیت مردم استفاده کرده و آنرا تصدیق نمود تا جایی که مردمی که از شیطان رو گردان بودند تسلیم فریب او شدند. و در طعمه ای او افتادند. با گذشت زمان رازهای پنهان زندگی آنان را آشکار، و سلطه خود را برگردنشان تثبیت کرد و با لشکریان خود به سرعت ب سویشان تاخت در نتیجه آنان را در منزل گاه ذلت و پستی فرود آورد و در هلاکت وارد کرد. با انواع تیر و نیزه های که آماده کرده بود شما را دچار جراحات های شدید می کند و شمارا در حالیکه به رو افتاده اید به طرف آتش می کشد. در نتیجه این ملعون در دنیایشان آتشی افروخته است و در دین جراحات وارد کرده است پس خود را برای مبارزه با او و راندنش مهیا، و نهایت کوشش و تلاش خود را به کاربیرد. در جای که فقر به معنای تهیدستی باشد مخصوصاً که بر اثر تنبلی و کوتاهی حاصل شود

سبب ذلت و خواری و آلودگی به انواع گناهان است و در متون اسلامی از آن نکوهش شده است، مانند سخن امام علی(ع): «کسی که فقیر می شود به چهار عیب بزرگ مبتلا می گردد: ضعف در یقین، نقصان در عقل، سستی در دین، و اندک شدن آزر (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵).

### سوال: اختلاف ظاهری این روایات چگونه بر طرف می شود؟

به نظر عده ای: فقری که مورد مذمت واقع شده فقر مالی است. و فقر واقعی و حقیقی فقر مورد مدح است. البته این نظر صحیح نیست چون فقر در ذات انسان است و طلب کردن ذاتی معقول نیست. برخی دیگر گفته اند: مال و اموال هم جنبه خیر دارد و هم شر. پس فقر مذموم، فقر ازادارای خیر است و فقر ممدوح، فقر و نداشتن اموال شر. این کلام نیز صحیح نیست و بی پایه است چون بدون شک داشتن مال برای پیامبر اکرم(ص) خیر بود و ایشان با آن معصیت خداوند را نمی کردند بلکه در مسیر اطاعت صرف می کردند اما با این حال از خداوند درخواست فقر می کنند.

برخی دیگر گفته اند: اگر شخص نیاز به مال و اموال داشته باشد فقر برای او مذموم است و اگر نیاز نداشته باشد دیگر مذموم نیست. این توجیه نیز درست نیست. چراکه فقر بمعنای نبود مال برای کسی که به آن نیاز دارد است. پس کسی که نیاز به مال ندارد با نبود آن فقیر حساب نمی شود. در نتیجه اینکه توجهیات فوق قانع کننده نیست. و چیزی که برای حل تعارض این روایات به نظر می رسد این است که بگوییم: در صورتی که فرد بتواند در هنگام نداری صبر پیشه کند و مرتکب گناهی مثل: کسب باطل، دزدی، دروغ و مهم تر از همگی ناشکری نشود فقر برای او ممدوح است. چراکه رسیدن به مراتب بالای معنوی بوسیله فقر راحت تر است چون فرد دغدغه مالی ندارد و این باعث ترقی انسان می شود. اما در مقابل کسی که مرتکب ناشکری و ناسپاسی می شود و خود را آلوده به معصیت می کند فقر مذموم است که منجر به کفر می شود.

در مورد داستان حضرت ابراهیم(ع) خداوند متعال از حضرت ابراهیم(ع) سوال می کند و می فرماید: اگر تو را فقیر، و صبر را از تو بگیرم چه میکنی؟ در اینجا خداوند فقر بدون صبر را مذمت می کند. در هر صورت فقر نوعی آزمایش است؛ کسی که از این آزمون





سربلند بیرون رود فقر موجب فخر او می شود، و کسی که نتواند در این آزمون سربلند شود فقر مایه ای هلاکت او می شود. این نوع فقر غالباً در اثر نادانی، تنبلی به وجود می آید. جامعه و مردمی که فعال نباشند و فکر معیشت و اقتصاد خود نباشند خواسته یا ناخواسته فقیر می شوند. این نوع فقر نه تنها تایید نشده است بلکه بلایی است که موجب لعنت و غضب خداوند متعال می شود.

حضرت علی(ع) می فرماید: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تُرَاباً ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ» (حمیری، قرب‌الاسناد، ۱۴۱۳ق: ص ۱۱۵)؛ هرکسی که آب و خاک در نزدش یافت می شود لکن هنوز فقیر است و به فقر دچار است از خداوند متعال دور است و لعنت بر او باد. کسی که تنبل باشد و نشاط کسب درآمد را نداشته باشد و به خود رنج و سختی ندهد هیچگاه به گنج نمی رسد. اگر فردی به استراحت و خوراک و تفریح خود بهای بیش از حد بدهد و دائماً دچار خوردن و خوابیدن باشد نتیجه‌ای جز فقر ندارد و این تنبلی او همانطور که از روایات استفاده می شود منجر به فقر و محرومیت از نعمات الهی می شود که مورد مذمت زیادی قرار دارد. امام صادق(ع) می فرماید: «مَنْ كَسَلَ عَمَّا يُصْلِحُ بِهِ أَمْرَ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِّأَمْرِ دُنْيَا». (کلینی، الکافی، ۱۳۸۷: ج ۵، ص ۸۵). هرکس در چیزی که امر معاشش بدان بستگی دارد کوتاهی و تنبلی کند در دنیا و آخرت خیری نمی بیند. در روایت دیگری از امام کاظم(ع) نیز اینطور نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ يَبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِعَ» (کلینی، الکافی، ۱۳۸۷: ج ۵، ص ۸۴)؛ همانا خداوند متعال بربنده ای که دائماً می خوابد و مشغول کاری نیست غضب می کند.

### نتیجه گیری

در نهج البلاغه به صراحت وظیفه فقیر را قبل از هر چیز صبرمیداند. فقیر می بایست عفت و حیاء خود را نگهدارد و سفره فقر خود را بر همه برملا نسازد و در آخرین روزهای عمرش عمل قابل قیاس با اغنیاء نیست.

هر انسانی برای کسب معاش خود و خانواده اش باید جدیت به خرج دهد و تلاش کند تا خانواده اش در رفاه باشند اضافه بر این به جای اسراف، تجمل گرا بودن، به مردم برسد و از آنان دستگیری کند خصوصاً در زمانی که نیازمند در بین مردم زیاد می شود که رسیدگی

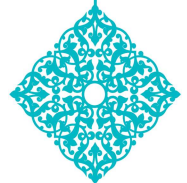
به آنها و رفع نیازشان در حد توان هر فردی بر انسان واجب است. گاهی فرد برای آزمایش الهی فقیر می شود یا به جهت دیگر که مصلحت فرد در آن است که این هم از لطف خداوند است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که می فرماید: هیچ چیز در دنیا به بنده ای داده نشد مگر اینکه از آن عبرت بگیرد. و هیچ چیز از او دریغ نشد مگر برای آزمایش او. اگر در برابر این امتحان صبور باشد و از آن سربلند بیرون آید بدون اینکه ب کفر. حسادت. دزدی. و دیگر صفات رذیله مبتلا شود در فردای قیامت بدون حساب به بهشت داخل می شود امام صادق (ع) می فرماید: گروهی از مومنین در روز قیامت از قبرها خارج می شوند و بدون توقف و درنگ تا دروازه بهشت می روند. از آنها سوال می کنند: شما چه کسانی هستید که بی حساب و کتاب وارد بهشت می شوید؟؟ می گویند فقرا هستیم به ما چیزی ندادند که حساب بکشیم سپس خداوند می فرماید راست می گویند وارد بهشت شوید). که این نوع فقر ممدوح در اسلام است که همان ساده زیستی به دور از تجملات است. در برخی موارد کثرت فقر بخاطر بی نظمی در عملکرد، بیماری اقتصادی، عمل نشدن به قوانین اسلام و جامعه، ضرر به مردم، حقه بازی برخی از مردم به یکدیگر است. در حقیقت عامل این نوع فقر نه از سوی خداوند است و نه از سوی خود مردم لکن خداوند متعال از روی لطف برای این دسته از فقرا هم که تقصیری در فقیر شدن ندارند جبران می کند. اگر این دسته ناشکری نکنند و صبر کرده باشند نزد خداوند دارای پاداش و اجر هستند و پاداشی شبیه فقرای دیگر خواهند داشت. اما اگر فقر منجر ب ناسپاسی از خالق شود یا باعث دزدی و ایجاد دیگر رذایل شود بدون شک مورد نظر اسلام نیست و طبق کلام امیر المومنین باعث کفر و عاقبت به شری او می شود. ان شاء الله که خداوند همه ای ما را در این امتحان سربلند گرداند.

### فهرست منابع

\* قرآن کریم

\*\* نهج البلاغه

۱. کلینی، محمد این یعقوب، «الکافی»، قم: دارالحديث، ۱۳۸۷.





۲. صدوق، محمد بن علی، «کتاب من لایحضره الفقیه»، تصحیح: علی اکبر غفاری، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳ق.
۳. یوسف پور، صغری، «آثار فقر بر ایمان و معنویت انسان از منظر نهج البلاغه»، دومین همایش ملی نهج البلاغه در آراء و اندیشه های اسلام شناسان، ۱۴۰۱.
۴. پورصفر، مسلم و یزدی، محمد، «بررسی انواع فقر و پیامدهای آن از منظر قرآن و روایات»، نشریه سخن جامعه، ۱۳۹۹.
۵. رنجبر، صدرالله، «بررسی عامل محوری فقر مطلوب و فقر مذموم و آثار آن‌ها بر زندگی فردی و اجتماعی با تکیه بر آیات و روایات»، قم، مؤسسه دارالتقلین امام عصر(عج)، بی تا.
۶. مجلسی، محمد باقر، «بحارالانوار»، ناشر دارالکتب اسلامی، بی تا.
۷. معین، محمد، «فرهنگ فارسی معین». تهران: موسسه انتشاراتی امیر کبیر، ۱۳۵۱.
۸. ابن منظور، محمدبن مکرم، «لسان العرب»، ج ۵، قم، ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۹. حمیری، عبدالله بن جعفر، «قرب الاسناد»، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۱۰. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، «کنز العمال فی سنن الأَقوال و الأفعال»، تصحیح: دمیاطی، محمود عمر، بیروت: ناشر دارکتب اسلامی، ۱۴۱۹ق.